

جابجا شدن مقصر و مدعی

رابطه فحاشی حکمتیست ها و عملکرد آنها در جنبش دانشجویی

رضا مقدم - ۱۸ خرداد ۱۳۸۷ - ۷ ژوئن ۲۰۰۸

۱ - فحاشی های تازه و حکمت آنها

گردونه فحاشی سه حزب کمونیست کارگری و اعوان و انصارشان یکبار دیگر علیه ما به گردش در آمده است. اگر در سال ۱۹۹۹ و در زمان حیات منصور حکمت اعضا و رهبران این حزب ناسزاهای و تهمت های کثیف خود را با اسم و رسم منتشر می کردند اینبار از طریق باز کردن ستون اظهار نظر در وبلاگهای آزادی بیان و اتحاد کارگری و بدون نام و نشان به این کار مشغولند. هدف فحاشیهایی که در زمان حیات منصور حکمت صورت گرفت جلوگیری از رسیدن صدای انتقاد ما به مباحث غیر مارکسیستی و غیر کارگری "حزب و قدرت سیاسی" به گوش کارگران و سوسیالیستها بود. امروز تهمت های کثیف هر سه حزب کمونیست کارگری اگر چه خطابش به اتحاد سوسیالیستی کارگری است اما هدفش نه ارباب ما، و نه ارباب دانشجویان سوسیالیست، و نه حتی ارباب دانشجویان مدافع سایت تریبون مارکسیسم است. هدف این اتهامات مرعوب کردن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و بویژه وابستگان به خود حکمتیستهاست تا به موج وسیع افشاگری از سهم اقدامات حزب سیاسی - نظامی و ماجراجوی حکمتیست در ضربه ای است که به جناح چپ جنبش دانشجویی خورده، علنا نپیوندند.

ما مرعوب فحاشی ها و اتهامات کثیف حزب کمونیست کارگری در زمان منصور حکمت نشدیم که هر روز دهها فحشنامه و تهمتنامه علیه ما منتشر می کردند چه برسد به امروز که فحاشان کمونیسم کارگری از نفس افتاده اند و در تمام یکی دو هفته گذشته در داخل و خارج کشور ۲۰ تا ناسزا نامه منتشر نکرده اند؛ بعلاوه جنبش کارگری و فعالینش در موقعیت فعلی نبودند و شاید هم چنانچه بودند نه منصور حکمت به مخیله اش می رسید که با بحث غیر مارکسیستی "حزب و قدرت سیاسی" خود طبقه کارگر را از تئوری قدرت گیری حزب بیرون بگذارد و نه کسی از وی قبول می کرد؛ امروز در کنار موقعیت بهتر مبارزاتی جنبش کارگری نسبت به گذشته، هم دانشجویان چپ و سوسیالیست سر بر آورده اند و هم خود این حزب فحاش و تهمت زن در زیر تناقضات مباحث "حزب و قدرت سیاسی" با اوضاع سیاسی ایران سه تکه شده و همگی در انتهای راهند. (۱) ناسزاگویان حرفه ای جریان کمونیست کارگری باید اندکی بیندیشند که اگر ما در سال ۱۹۹۹ مرعوب تهمتها و فحاشی های آنها نشدیم، امروز که صدای انتقاد به مباحث "حزب و قدرت سیاسی" از کامیاران نیز شنیده می شود به طریق اولی کمپین ناسزاگویی آنها کوچکترین تاثیری بر عزم ما برای مقابله با خط مشی انحرافی منصور حکمت و دفاع از سوسیالیسم کارگران نمی تواند بگذارد. (۲) اکنون نیز تهمت های و فحاشی های هر سه حزب کمونیست کارگری دانشجویان چپ را مرعوب نمی کند. آنها، همانطور که خودشان اعلام کرده اند، سهم

حکمتیستها در ضربه مهلک به جناح چپ جنبش دانشجویی را تماما و تا به آخر بررسی خواهند کرد. (۳)

به حکم شرایط عینی، برون رفت جنبش دانشجویی از اوضاع فعلی ناگزیر از نقد همه جانبه اعمال حزب ماجراجو و سیاسی - نظامی حکمتیستهاست. حکمتیستها می توانستند با احساس مسئولیت در قبال فاجعه ای که بیار آورده اند خود پیشقدم انتقاد به اعمال و سیاستهای خود در جنبش دانشجویی باشند. اما آنها راه تهمت زدن به ما و مرعوب کردن احزاب و سازمانها و سایتهای اینترنتی را برگزیدند چرا که اطمینان دارند هر نوع نقد و بررسی علل اوضاع فعلی جنبش دانشجویی بناچار پای سیاستها و اعمال حکمتیستها را به میان می کشد. به این اعتبار پاسخ همه تهمت ها و فحاشیهای سه حزب کمونیست کارگری تنها یک چیز است: پرداختن به سهم و نقش حکمتیستها در ایجاد اوضاعی که جنبش دانشجویی علل العموم و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به آن دچار شده اند. از این گریزی نیست. از این نظر جنبش دانشجویی و به ویژه جناح چپ آن در آستانه یک تحول مهم قرار دارد. فحاشیها و تهمتهای حکمتیستها نه تنها مانعی در مقابل این روند عینی نیست بلکه نشانگر ریاکاری، بی صداقتی و بی مسئولیتی آنها در مقابل فجایعی است که به بار آورده اند.

هر سه حزب کمونیست کارگری به مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری (نکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ)" مندرج در سایت تریبون مارکسیسم تهمت "کار اطلاعاتی و پلیسی" می زنند، چرا که مدعی هستند مقاله مذکور دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به حکمتیستها منتسب کرده است. اولاً این مقاله کل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به حکمتیستها منتسب نکرده است بلکه به عملکرد وابستگان حکمتیستها در این تشکل دانشجویی و رسوایی که بیار آورده اند پرداخته است. دوماً، این تنها سه حزب کمونیست کارگری و به ویژه خود حکمتیستها بوده اند که قبل از دستگیریهای ۱۳ آذر ۱۳۸۶ بکرات و علناً هم در اجلاسهای حزبی و هم در نشریات خود دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به خود منتسب کرده اند. سوماً، احزاب کمونیست کارگری و سایتهای مدافعشان با یک طرفد تبلیغاتی و برای فریب انقلابیون و فرار از مسئولیتشان در ضربه به جنبش دانشجویی چنین جلوه می دهند که گویا انتساب بخشی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران به حکمتیستها با انتشار مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" در سی ام اردیبهشت ۱۳۸۷ و هنگامی که تمام دانشجویان دستگیر شده در تهران آزاد شده اند، شروع شده است، در صورتیکه این دانشجویان قبل از انتشار این مقاله و در زندان با این اتهام روبرو شدند و تبلیغات غیرمسئولانه خود حکمتیستها از چند سال قبل یکی از منابع ایجاد سوظن به آنها بوده است.

بطور مثال، بهرام مدرسی از لیدرهای حکمتیست و از مسئولان تشکیلات داخل این حزب به مناسبت ۱۶ آذر سال ۸۴، یعنی دو سال و نیم قبل از سی ام اردیبهشت ۱۳۸۷ که مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" در سایت تریبون مارکسیسم منتشر شد، در مصاحبه ای به نام "شانزده

آذر ۸۴" با نشریه جوانان حکمتیست، دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را با این بیان صریح به حزب حکمتیستها منتسب کرده است:

"فواد عبداللہی: دوست و دشمن میگویند که حکمتیست ها دانشگاه ها را در کل کشور قرق کرده اند. نظرتان در این مورد چیست؟ بهرام مدرسی: طبعاً خوشحالم که دوست و دشمن این را میگویند... فکر میکنم هر کسی که خودش را چپ یا کمونیست میداند، نمیتواند سروکارش با حکمتیست ها نیافتد... حکمتیسم از سرو کول دانشگاه های کل کشور دارد بالا میرود و این هم شورانگیز است... فواد عبداللہی: همین خلیها را از کوره به در کرده است، می گویند چپ در دانشگاهها مریخی است. بهرام مدرسی: اینها را جدی نگیرید. این داستان همان گربه ای است که دستش به گوشت نمی رسد..." (۴)

بهرام مدرسی ۲ سال و نیم پیش خوشحال بوده است که دشمن، یعنی جمهوری اسلامی، می گوید دانشگاهها در قرق حکمتیستهاست. به عبارت دیگر ۲ سال و نیم پیش، بهرام مدرسی از لیدرهای حکمتیستها رسماً از اینکه دشمن، یعنی جمهوری اسلامی، دانشگاهها را و آنها در کل کشور در قرق حکمتیستها می دانسته، نه تنها نگران امنیت دانشجویان نشده و زنگ خطر را به صدا در نیاورده و در صدد تکذیب آن برنیامده بلکه خوشحال بوده است! در آن زمان امنیت دانشجویان برای حکمتیستها پیشیزی ارزش نداشت و آنچه برایشان مهم بود در بوق کردن انتساب دانشجویان به حزبشان برای نشان دادن موفقیتشان به حزب کمونیست کارگری بود که تازه از آن انشعاب کرده بودند. اما امروز این ریاکاران مطلقاً غیر قابل اعتماد، بی اخلاق و فاقد یک شہامت معمولی بجای اینکه مسئولیت خطاهای خود را بعهده بگیرند به عبث به دیگران اتهام میزنند تا جای مقصر و مدعی را عوض کنند. منتها بعد از ضربه ۱۳ آذر حتی فعالین حکمتیستها در داخل عمیقاً به رفتار خطرناک و غیرمسئولانه حزبشان در انتساب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب پی برده اند، "سئوالاتی" را مطرح می کنند که کورش مدرسی در آوریل ۲۰۰۸ (یکماه قبل از انتشار مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری") "با حذف گوشه و زوایای خارج از اصل مطلب" و "از آن جهت که ممکن است دوستان دیگری نیز از این تیپ سئوالات را داشته باشند" در صدد پاسخگویی به آن بر می آید. یکی از این سئوالات چنین است: "سوال ۳ - علنی کردن نقش حزب در جنبش دانشجویی براساس چه تحلیلی صورت گرفت و آیا این امر باعث تشدید سرکوب و مجازات دانشجویان نخواهد شد؟". (کورش مدرسی، جواب به یک رفیق، ۲۸ آوریل ۲۰۰۸، سایت آزادی بیان)

زمانی که حزب سیاسی - نظامی حکمتیست دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را با لاقیدی تمام و غیرمسئولانه بطور علنی به حزب خویش منتسب می کرد، کجا بودند مسئولین سایت آزادی بیان، محمد آسنگران، سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری و دیگر یارانیشان تا به خطر افتادن جان دانشجویان را به حکمتیستها گوشزد کنند و علیه آنها کمپین راه بیاندازند؟ اما امروز که بررسی کارنامه فاجعه بار ماجراجوهای حکمتیست در جنبش دانشجویی به ناگزیر علنی جریان یافته است دسته جمعی و ریاکارانه برای امنیت دانشجویان اشک تمساح می ریزند. کمپین اتهام زنی حکمتیست ها که توسط دو بازوی کمکی آنها، سایت آزادی بیان و اتحاد

کارگری، عملیاتی شد کوشید تا با حمله به اتحاد سوسیالیستی کارگری، دانشجویان را از بررسی علنی تر از نامه رسوای فعالیت وابستگان حکمتیست در تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران باز دارد. منتها دانشجویان و جناح چپ جنبش دانشجویی راه خود را می روند و با انتشار مطلب "از تحلیل‌مان دفاع می کنیم، اپورتونیست‌ها را افشا می کنیم" در سایت تریبون مارکسیسم نشان دادند که مرعوب کمپین حکمتیست‌ها نخواهند شد و حرکتی را که آغاز کرده اند تا پایان ادامه خواهند داد.

حقیقت این است که پس از ضربه ۱۳ آذر ۱۳۸۶ اکثریت دانشجویان دستگیر شده آزادیخواه و برابری طلب از وسعت اطلاع وزارت اطلاعات از فعالیت هایشان شوکه نشدند و نمی توانستند شوکه شوند. چرا که بنا به تعریف تشکل آنها و فعالیتهایشان و فعالیتهایشان علنی بودند و اکثریت قریب به اتفاق نشریاتی که در دفاع از عقاید سوسیالیستی و یا در انتقاد به جمهوری اسلامی منتشر می کردند دارای مجوز رسمی از دانشگاه‌های مختلف بودند و به همین دلیل برای چاپ و پخش آن حق داشتند از امکانات دانشگاه‌ها استفاده کنند. آنچه باعث حیرت شد ارتباط بعضی از این دانشجویان با حزب حکمتیست و وسعت اطلاع وزارت اطلاعات از نحوه و شکل روابطشان بود و آنچه آنها را شوکه کرد و در بهت و حیرت فرو برد اعمالی بود که آنها در ارتباط با این حزب انجام داده بودند که حتی قدرت انتشار اطلاعیه علنی و بعهده گرفتن مسئولیت اعمال خود را نداشتند.

وسعت اطلاعات پلیس و آنها در جزئیات در حدی بوده است که در میان دانشجویان دستگیر شده این شبهه به وجود آمد که نکند در بالاترین سطوح حزب حکمتیست پلیس رخنه کرده است. برای رد همین شبهه وجود عناصر نفوذی در بالاترین رده های تشکیلاتی مرتبط با داخل کشور بود که حزب حکمتیست و نه هیچ حزب و سازمان دیگری اطلاعیه ای به نام "رقص جلا" را در ۱۶ اسفند ۱۳۸۶ (۲۵ فوریه ۲۰۰۸) (دو ماه و نیم قبل از انتشار مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری") صادر کرد. در اطلاعیه "رقص جلا"، حکمتیست‌ها که مطلقاً قادر نبودند وسعت اطلاعات پلیس از روابط حزبشان با بخشی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران را انکار کنند، کوشیدند آنرا به گردن قدرت کنترل رژیم اسلامی بر اینترنت بیاندازند و شبهه وجود عناصر نفوذی در رهبری حزبشان را بدین شکل رد کنند:

"این که در دنیای امروز جمهوری اسلامی و دولت چین، در مشارکت با یکدیگر، یکی از پیچیده ترین سیستم های کنترل اینترنت را بکار گرفته اند از دانسته های رایج است. شواهد زیادی وجود دارد که دستگاه اطلاعات جمهوری اسلامی، بخصوص طی یکسال گذشته، بر ارتباطات اینترنتی فعالین سیاسی، اجتماعی و نیروهای اپوزیسیون تمرکز کرده است و در موارد بسیاری به چت ها و مکالمات و یا مبادلات ای میلی "کشف" (رمز نشده) دست یافته است. بعلاوه در دوره اخیر اولین فشار در بازجویی معطوف به بدست آوردن پاسورد ای میل ها و آی دی های برنامه های چت مختلف اینترنتی از دستگیر شدگان و همچنین دست یابی به کامپیوترهای آنان بوده است. کم تجربگی امنیتی بسیاری از فعالین سیاسی و اجتماعی باعث شده است که دسترسی جمهوری

اسلامی به این ای میل ها، به این آی دی های چت و یا به کامپیوترهای مورد استفاده آنان به دسترسی به بایگانی ای از مکاتبات، پیام ها و چت ها منجر گردد"، "پرده دوم نمایش کثیف جمهوری اسلامی با القای این شبهه در میان زندانیان شروع میشود که اطلاعاتی که جمهوری اسلامی از طریق کنترل اینترنت و یا دسترسی به بایگانی ای میل ها و چت ها بدست آورده است را "نفوذی ها" در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده اند"، "افتادن به این دام، شایعه پراکنی، دامن زدن به سوء ظن و بد دلی و ایجاد فاصله عاطفی میان صف انقلابیون در بیرون و داخل زندان خواسته یا ناخواسته همکاری با جمهوری اسلامی است".

مطابق همین اطلاعیه، خود حکمتیستها اعتراف دارند که مسئله بر سر اطلاع داشتن یا نداشتن رژیم از روابط حکمتیستها با بخشی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران نیست بلکه موضوع چگونگی دستیابی رژیم به این اطلاعات انبوه است. با توجه به نوع و حجم اطلاعاتی که رژیم از روابط حکمتیستها داشته ابتدا در میان دانشجویان دستگیر شده در زندان و سپس با آزاد شدن اولین سری از دانشجویان زندانی اساسا این نظریه در میان دانشجویان چپ عمومیت یافت که منشا اطلاعات رژیم اسلامی وجود عناصر نفوذی پلیس در رهبری حکمتیستهاست. اطلاعیه "رقص جلا" در اسفند ۱۳۸۶ برای مقابله با همین جو عمومی در میان دانشجویان صادر شده تا وجود عناصر نفوذی پلیس در رهبری حکمتیستها را بعنوان منبع اطلاعات رژیم اسلامی رد کند. چه قضاوتی باید درباره حکمتیستها داشت که وقتی خود در معرض شک و شبهه مستقیم درز اطلاعات به رژیم هستند دو سایت آزادی بیان و اتحاد کارگری را جلو انداخته اند تا علیه دانشجویان مدافع سایت تریبون مارکسیسم و اتحاد سوسیالیستی کارگری کمپین اتهام زنی راه بیاندازند؟ بعلاوه حکمتیستها به همان اطلاعیه "رقص جلا" بسنده نکردند و اینبار کمیته تشکیلات کل کشور حکمتیستها جلو آمد و برای موکد کردن تکذیب وجود عناصر نفوذی پلیس در رهبری حزب حکمتیست مطلبی درباره "امنیت" منتشر کرد و طی آن از نظر فنی توضیح داد که چگونه رژیم امکان دسترسی به تمام اطلاعات رد و بدل شده از طریق اینترنت را دارد، چه صوتی، چه تصویری و نوشتاری. (۵)

سؤال مهم این است که چرا رهبری حکمتیست قبل از دستگیریهای ۱۳ آذر ۱۳۸۶ قابل کنترل بودن تمام ارتباطات اینترنتی را برای دانشجویان مطرح نکرد؟ آیا هکرهای حزب حکمتیست که سایت های مراکز دانشجویی و دولتی در ایران را بارها هک کرده و تبلیغات حزبشان را روی آن گذاشته اند تازه متوجه قابل کنترل بودن اینترنت توسط رژیم شده اند؟ آیا اگر شبهه وجود عناصر نفوذی در رهبری حکمتیستها در بین جنبش دانشجویی وسیع نبود و لاجرم پای اعاده حیثیت از حزبشان و به ویژه از کورش مدرسی و بهرام مدرسی که از مسئولین مستقیم این عرصه بودند بمیان نمی آمد، آیا آنها موضوع اشراف کامل رژیم اسلامی بر شبکه اینترنت ایران را مطرح می کردند؟ به این سئوالات بعدا باز خواهیم گشت.

با وجود ادعاهای علنی خود حکمتیستها مبنی بر روابط شان با بخشی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و با وجود اعتراف کامل و علنی حکمتیستها بر اشراف وسیع پلیس رژیم اسلامی بر

اطلاعات روابط حزبشان با بخشی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، کمپین اتهام زنی و فحاشی های کثیف هر سه حزب کمونیست کارگری، اعوان و انصارشان و سایت های تابعه شان نظیر اتحاد کارگری، و آزادی بیان که طبعاً و مطمئناً بسیار بیش از این از کنه این ماجراها خبر دارند تنها بیانگر یک دروغگویی و ریاکاری مشتمل کننده نیست، بلکه همگی اینها و به ویژه در مورد حکمتیستها از بالا تا پائینشان، نشان میدهند که حتی شایسته یک حداقل اعتماد برای یک فعالیت مشترک، چه برسد در شرایط مخفی، نیستند. من به سهم خود پایه های مادی این اضمحلال اخلاقی که زائیده مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت است را در کتاب "در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه" توضیح داده ام. (۶) بعلاوه نزد تمام دانشجویان دستگیر شده و به ویژه نزد وابستگان به حزب حکمتیست که در زندان به عنوان مثال از جمله با کوهی از متن های پرینت شده "ای میل" ها و کل اطلاعات رد و بدل شده اینترنتی بین خود و حزب حکمتیست روبرو گردیدند، ادعاها و کمپین حزبشان علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری و مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" فقط می تواند نشانه یک دروغگویی و ریاکاری ساختاری در حزب حکمتیست باشد. (۷)

واقعیت این است که تحت عنوان دفاع از تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، یک کمپین اتهام زنی و فحاشی توسط حکمتیستها و تعداد معدودی از فعالین خود دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب علیه نوشته "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" براه افتاده است که قبل از هر چیز و مستقل از خواست و اراده اکثریت دانشجویان، چهره تشکل دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب را به طور جدی خدشه دار کرده است. ساده ترین سؤال این است که آیا تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب چنان عاجز از دفاع از مواضع و عملکردش در یک محیط سالم سیاسی است که نیاز داشت تا حکمتیستها به کمکش بشتابند و با کمپین فحاشی و اتهام زنی حتی چهره این تشکل دانشجویی را مخدوش کنند؟ اکثریت فعالین دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بخوبی می دانند که فحاشی و اتهام زنی به مخالفان و به ویژه مخالفان داخلی به بخشی جدایی ناپذیر از هویت هر سه حزب کمونیست کارگری تبدیل شده است. مرزبندی کردن با فحاشی و اتهام زنی و دفاع از یک محیط سالم برای بحث بر سر اختلافات، هر چند طرفین بسیار از هم دور باشند، یک گام ضروری برای رفع خدشه ای است که به چهره این تشکل دانشجویی وارد شده است. دور شدن از این فضای آلوده اتهام زنی را باید با دفاع از مواضع و عملکرد دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب توأم کرد.

در همین راستا مقاله ای به نام "گامهای ضروری برای چه؟" با امضای "ایمان" در "خبرنامه آزادی برابری" درج شده که مواضع بنیادی تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را لیست کرده، و از جمله در مورد "اوضاع انقلابی" است یا نه و همچنین خطر جنگ آمریکا با جمهوری اسلامی اظهار نظر کرده و همچنین به دفاع از فعالیتهای چند ساله دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب برخاسته است. می توان در آینده درباره این مقاله بطور جدی وارد بحث نظری شد، چرا که از کمپین فحاشیها و تهمت زنی های اخیر حکمتیستها بهره کمتری برده است. در اینجا و با توجه به موضوع بحث این مقاله تنها اشاره به چند نکته آن کافی است.

مقاله "ایمان"، اظهار داشته است: "دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب (چون گذشته) استقلال تشکیلاتی و جنبشی خود و عدم وابستگی شان را به جریانات خارج کشور (اعم از سلطنت طلب، مشروطه خواه، جمهوری خواه، سوسیال دموکرات و کمونیست) اعلام می دارد تا رشته ی اغراض پلشت دشمنان خویش را پنبه کند". اولاً، مناسب بود که برای پرائنتر "چون گذشته" منبعی معرفی می شد تا به بتوان به آن رجوع کرد. دوماً، آنها که پیش از همه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به خود منتسب کرده اند، حکمتیستها بودند. چرا این موضوع در اعتراض و انتقاد به مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" بیان شده است و نه در اعتراض به حکمتیستها؟ به گفته لنین حقیقت همیشه انقلابی است. اگر نظر اکثریت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در مورد حقیقت همانند لنین باشد، که امیدوارم باشد، در همین مقاله به اندازه کافی سند و مدرک وجود دارد که اثبات کند این حکمتیستها بودند که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به خود منتسب کرده بودند و آنها از دو سال پیش. همانطور که در بالاتر هم آمد از دو سال و نیم پیش بهرام مدرسی از لیدرهای حکمتیستها از اینکه جمهوری اسلامی دانشگاهها را در قرق حکمتیستها می دانسته، نگران امنیت دانشجویان که نشده هیچ خوشحال بوده و لذت می برده است! سوماً، وی نویسنده مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" را "یکی از رفقای قبلی" معرفی کرده است. دپروز (۱۴ خرداد) نیز در سایت "خبرنامه آزادی برابری" مطلب بدون امضایی بنام "شایعه و تداوم سرکوب" درج شده که نویسنده مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" را با ایماء و اشاره و ذکر حروف مخفف یکی از فعالین دانشجویی داخل کشور معرفی کرده است. ماجرای حدس و گمان های متفاوت راجع به نگارنده مقاله سایت تریبون مارکسیسم خیلی جالب شده است. سایت های وردست حزب حکمتیست هم فحاشی به ایرج آذرین را به این بهانه چاپ کردند و هم در ادامه نوشته هایی را که در چند روز گذشته فرد دیگری را بعنوان نویسنده معرفی می کند! آیا روشن تر از این میشد گفت که بهانه "بدون نام بودن مقاله" به هر معنا بهانه ای برای فحاشی نسبت به کسانی بوده که می دانید با سیاست شما اختلاف دارند؟

همانطور که گفته شد با آنکه "ایمان" به نحوی متین از مواضع و فعالیتهای تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دفاع می کند اما تاثیراتی که از کمپین حکمتیستها گرفته به مطلبش لطمه زده است. "ایمان" ادعا کرده است که "نویسنده ی مقاله ("وضعیت فعلی و گام های ضروری") سعی در این دارد که ما را به مثابه ی شاخه ی دانشجویی فلان حزب نشان دهد تا نقدش از خط فلان حزب را همان نقد ما معرفی کند. ولی دانسته یا ندانسته (در یک سقوط اخلاقی) همسو با دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی می شود زیرا که تمام تلاش آنان در زندان نیز همین بوده است تا با استفاده از این پاپوش دست به سرکوب جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی بزنند و طومار چپ دانشجویی را در هم بپیچند."

با توجه به متانت و قدرت استدلالی که "ایمان" در مقاله اش از خود بروز داده، نسبت دادن چنین مواردی به مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" تعجب آور است. برخلاف برداشت تعجب آور "ایمان"، مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به مثابه شاخه دانشجویی هیچ حزبی نشان نداده و به طریق اولی نمی توانسته نقد مواضع آن

حزب را نیز همان نقد تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب معرفی کند. برای نشان دادن برداشت اشتباه "ایمان" بهترین راه درج یک نقل قول طولانی از خود مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" است. در این مقاله و در بخش "بازتاب اسکاندال حکمتیستها در جنبش دانشجویی و در چپ"، (۱،۳،۲) تأثیر بر توده دانشجویان آمده است:

"استراتژی لیبرالی ظرف یک دوره طولانی بی ثمری سیاسی خود را در جنبش دانشجویی نشان داد، و اگر استراتژی حکمتیست ها واقعا استراتژی چپ در جنبش دانشجویی بود حق بود که موقعیت چپ در جنبش دانشجویی بسرعت حاشیه ای شود؛ اما خوشبختانه این استراتژی را نباید و نمی توان به اسم چپ دانشجویی نوشت. زیرا:

اولا چپ در جنبش دانشجویی منحصر به «چپ رادیکال» نبود و نیست؛ ثانيا تمام رهبران و فعالان «چپ رادیکال» و "دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب" در تهران ابدان نه از وابستگان حکمتیستها بودند و نه به چنین فعالیت های ماجراجویانه ای مشغول بودند و نه به چنین خیالبافی هایی باور داشتند؛ ثالثا، و شاید مهمتر از همه، چنین استراتژی ای به هیچ وجه استراتژی اعلام شده چپ در جنبش دانشجویی نبود.

در چند سال اخیر، بخصوص در دو سال اخیر، فعالان چپ دانشجویی عموما بر نقش محوری جنبش کارگری و همچنین بر اهمیت سایر جنبش های اجتماعی (مشخصا جنبش زنان) تاکید کرده اند و از لحاظ عملی نیز در فعالیت های رسمی و اعلام شده خویش عمدتا در این راه گام برداشته اند. حتی تعدادی از فعالانی که اکنون روشن شده در وابستگی به حکمتیستها مشغول چه فعالیت های بی ربطی بوده اند، در نوشته ها و گفته های خود هیچگاه آشکارا مبلغ استراتژی حکمتیستی نبودند. و حتی (حال به سبب التقاط یا از روی تقيه) از طبقه کارگر و اهمیت جنبش های اجتماعی و غیره حرف زده اند. به عبارت دیگر، سیاست رسمی و اعلام شده چپ (شامل همه جریانات چپ دانشجویی) هیچگاه چنین استراتژی ذهنی و آوانتوریستی و بی پایه ای نبوده است. چپ دانشجویی دچار تناقضی نبوده است؛ بلکه تناقض در رفتار وابستگان حکمتیست بوده که در عین اعلام پایبندی ظاهری به اهداف و شیوه های جنبش دانشجویی، در عین اعلام پایبندی به بدیهیات سوسیالیسم مارکسی و مواضع عمومی چپ دانشجویی، همانطور که امروز روشن شده در دل خود باورها و طرح و نقشه های دیگری داشتند و در عمل نیز بعضی شان از دل و جان مشغول پیشبرد چنین نقشه های حزبی ای بوده اند. اگر افشای وابستگی این فعالان به حکمتیست ها و افشای فعالیت های آوانتوریستی آنها و باورهای خیال بافانه آنها مایه کاهش اعتبار چپ در کل جنبش دانشجویی شده باشد، بازگویی مکرر و صبورانه واقعیات فوق برای اینکه توده دانشجویان حساب چپ دانشجویی را از معدودی وابستگان حکمتیست ها جدا کنند لازم است. اما خوشبختانه وضعیت عمومی چپ بهتر از این است".

همانطور که بالا تر توضیح داده شد هدف کمپین حکمتیستها برای جلوگیری از افزایش اطلاعات رژیم از دانشجویان نیست، بلکه برای فاش نشدن و مطلع نشدن سوسیالیستها، انقلابیون و کل اپوزیسیون از دلایل عقب نشینی جنبش دانشجویی و نقش و سهم حکمتیستها در ضربه ای است که به آن زدند. کمپین حکمتیستها و انصارشان می کوشد تا اعمال رسوا کننده وابستگان شان در تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران را از دید انقلابیون و نیروهای اپوزیسیون و

شاید هم حتی از بخش هایی در صفوف اعضا و کادرهای خود در خارج کشور پنهان نگاه دارد تا بر رسوایی سیاسی که حکمتیستها در جنبش دانشجویی بیار آورده اند سرپوش بگذارد. باید منتظر روزی بود که دانشجویان دستگیر شده و به ویژه وابستگان به حکمتیست تنها و تنها منافع جناح چپ جنبش دانشجویی، منافع طبقه کارگر و سوسیالیسم را در مرکز توجه خود قرار دهند و با یک شهامت انقلابی درباره فاجعه ای که حکمتیستها بیار آورده اند سخن بگویند تا تجربه ای باشد که دیگر جنبشهای اجتماعی و روبه رشد از خطر ماجراجویی مخاطره آفرین این حزب سیاسی - نظامی ماجراجو مصون بمانند.

۲ - منشأ رسوایی، "حزب و قدرت سیاسی"

حمایت سایر احزاب و محافل کمونیست کارگری از کمپین حکمتیستها به دلیل تعلق مشترک همگی آنها به مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت است که از قضا پایه اعمال ماجراجویانه حزب سیاسی - نظامی حکمتیست و گارد آزادی آن است. به همین دلیل اگر چه همه اینها در افشا نشدن نقش مخرب حکمتیستها در جنبش دانشجویی از نظر عقیدتی و سیاسی ذینفع هستند اما حکمتیستها علاوه بر این هم از نظر تشکیلاتی و هم لیدر هایشان از زاویه منفعت موقعیت خودشان به هر کاری متوسل خواهند شد تا نقش ماجراجویانه آنها در لطمه ای که به جنبش دانشجویی وارد شده، روشن نشود. نمونه تیپیک این ماجراجویی از جمله نوشته ای است بنام "در جواب به ایرج آذرین" از جلال برخوردار، یکی از کادرهای حکمتیست در دفاع از ماجراجویی های حزبشان در جنبش دانشجویی و در مخالفت با مطلب "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" مندرج در سایت تریبون مارکسیسم نگاشته است. وی پس از تکرار اتهامات حزبش به ما نوشته است:

"بخشی از مقاومت و تلاش چپ سنتی ایران در برابر تئوری حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت و قابل انتظار بود و یکی از اصول تمایز ما با دیگران تبدیل شده و کاملاً مایه افتخار همگی حکمتیستهاست. ده هزارچه عرض کنم اگر با پنج نفر هم بتوانیم قدرت را خواهیم گرفت. تمام محتوای تجربه کردستان مبتنی بر تجربه حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت است و این بزرگترین مایه افتخار شخصی و سیاسی رفقای حکمتیست است." (۸)

کمپین احزاب سه گانه کمونیست کارگری و سایتهای وابسته به آن علیه مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" هدفش این است که نقش و سهم همین عقاید مجنونانه در ضربه به تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب مورد بررسی و نقد قرار نگیرد. اینها مبانی فکری و تحلیلی ضربه ای است که حکمتیستها به جنبش دانشجویی زدند. هر جنبش اجتماعی باید از ضربه ای که این نظریات به تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب زده درس بگیرد و برای حفظ جنبش و تشکلشان با چنین ایده هایی علناً مرزبندی کنند تا ماجراجویان حکمتیست فضایی برای ضربه زدن نیابند.

تمام تهمت زنی های حزب حکمتیست و یاورانش برای همین است تا مبنای سیاسی عمومی چنین مشی ماجراجویانه ای مورد بحث قرار نگیرد، چون خودشان هم قدرت دفاع از مبنای نظری استراتژی شان را مدتهاست از دست داده اند و اولین بار نیست که هیاهوی فحاشانه وظیفه مسکوت گذاشتن بحث بر سر پایه های سیاست های خانه خراب کن را بعهده گرفته است. اکنون نیز حکمتیستها برای درج نشدن مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" در سایتهای دیگر یک کمپین فحاشی و تهمت زنی براه انداخته اند. از آنجا که حکمتیستها حتی خودشان برای مواضع و اعمالشان حقانیتی قائل نیستند و قدرت دفاع از آنها را ندارند، اولین اقدامشان در برخورد به هر انتقادی بسیج یک لشکر دائما رو به تحلیل فحاش و تهمت زن برای جلوگیری از انتشار آن در سایتهای اینترنتی است. گویا سایتهای اینترنتی در خارج کشور اگر چه زیر سیطره رژیم اسلامی قرار ندارند و ملزم به رعایت مصالح رژیم در درج مطالبشان نیستند اما باید در انتشار مطالب خود مصالح حکمتیستها را رعایت کنند! و طبعاً در داخل و خارج کشور تا زمانی که سایتهای جریاناتی وجود دارند که تسلیم فحاشی و تهمت زنی بشوند، تهمت زن و فحاش به اندازه نیاز تولید خواهد شد و البته که هر سه حزب کمونیست کارگری از این نظر کمبودی ندارند. در یکسال گذشته حکمتیستها سه بار کوشیده اند تا سایتهای را تحت فشار بگذارند تا مصالح آنها را در درج مطالب رعایت کنند.

ابتدا هنگامی که مهنوش موسوی و عضو وقت کمیته مرکزی حکمتیستها انتقادات خود را علنی کرد و به ویژه اهداف تشکیل گارد آزادی را فاش کرد، حکمتیستها از جمله سایت آزادی بیان را تحت فشار قرار دادند تا مطالب مهنوش موسوی را درج نکند. البته مهنوش موسوی در ارتباط با اهداف گارد آزادی و مکمل آن از مناسبات ناسالم و پنهانی به اصطلاح "دیپلماتیک" حکمتیستها با دولتها و به ویژه و مهمتر آنکه از اسارتشان در این مناسبات و عدم امکانشان در خلاصی از این روابط پرده برداشت. (۹) مورد دوم باز هنگامی بود که وی ارتباط پنهانی علی جوادی را هنگامی که هنوز عضو حزب کمونیست کارگری بود با کورش مدرسی، لیدر حکمتیستها فاش کرد. از آنجا که استناد مهنوش موسوی در فاش کردن این روابط پنهانی بر گزارشات و اسناد تشکیلاتی بود، حکمتیستها قدرت تکذیب آنرا نیافتند و در عوض کوشیدند مقرراتی را برای انتشار اسناد داخلی خود در سایتهای دیگر تعیین کنند تا امکان دروغگویی را از آنها نگیرد! (۱۰) البته در این دو مورد موفق نشدند و سایتهای مختلف و به ویژه سایت آزادی بیان که میان دعوای خانوادگی میان طایفه های مختلف طرفدار منصور حکمت گیر کرده بود، تقریباً تمام نوشته های مهنوش موسوی را درج کردند. اما کمپین فحاشی و تهمت زنی حکمتیستها در مورد مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" در خارج کشور با موفقیتهایی همراه بود و توانست سایت اخبار روز، سایت حزب کمونیست ایران و سایت پیام را مرعوب کند تا مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" را پس از مدتی بردارند. (۱۱)

۳- موفقیت نسبی در خارج، شکست در داخل

اوج موفقیت کمپین فحاشی و اتهام زنی حکمتیستها در خارج کشور همین برداشتن مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" از سه سایت مذکور است، آنهم موفقیتی در فضای مجازی اینترنت.

پس از این حکمتیستها زمین گیر شده اند و هیچ برنامه و هدفی برای کمپین خود ندارند و از پیش هم معلوم بود که نمی توانند داشته باشند. آنها که از کم و کیف مسائل جناح چپ جنبش دانشجویی با خبرند مرعوب کمپین حکمتیستها نشدند چرا که از پیش برایشان روشن بود که گرد و خاک چند روز اول آنها در فضای اینترنتی بزودی فرو می نشیند. صحنه اصلی نبردی که آغاز شده در ایران و در جنبش دانشجویی است و تکلیف آن هم در همانجا تعیین خواهد شد. موفقیت یا عدم موفقیت تاثیر گذاری مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" در جنبش دانشجویی در داخل کشور سنجیده خواهد شد و رهبری حکمتیستها و به ویژه کورش مدرسی و برادرش بهرام مدرسی که از مسئولین مستقیم ارتباط با داخل و دانشجویان بوده اند و در جریان تمام مآو قع هستند بخوبی می دانند که موفقیت کمپین فحاشی و تهمت زنی آنها در خارج مانع علنی شدن شکست و رسوایی حکمتیستها در جنبش دانشجویی در داخل کشور نخواهد شد.

یک گفته مشهور چینی می گوید که نتیجه همه جنگ ها پیشاپیش روشن است، و نکته نهفته اش در این است که وظیفه فرمانده است که با شناخت وضعیت خود و دشمن از ورود به نبردهایی که در آن بازنده است خودداری کند. برادران مدرسی، اگر فرماندهان خوبی برای حکمتیست ها باشند، لابد می دانند که این نبرد را پیشاپیش در داخل کشور باخته اند. حکمتیستها در این ماجرا از پیش بازده اند و این علت اصلی جری شدن آنهاست. بعلاوه کمپین حکمتیستها نشان می دهد که رهبری آنها مهمترین مباحث جناح چپ جنبش دانشجویی از هنگام ضربه ۱۳۸۶ تاکنون را حتی از صفوف خود (و به نظر می رسد حتی بخشی از کمیته مرکزی حزب خود) پنهان کرده است. رهبری حکمتیستها چنین جلوه می دهد که گویا بررسی عملکرد فاجعه بار حزبشان در تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب با درج مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" و در تاریخ سی اردیبهشت ۱۳۸۷ تازه آغاز شده است. در صورتیکه انتشار مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" آغاز بررسی انتقادی عملکرد حکمتیستها در جناح چپ جنبش دانشجویی در داخل ایران نیست، پایان این پروسه است. انتشار علنی این مقاله تنها برای فعالین خارج کشور آغازی است برای بررسی ترازنامه عملکرد حکمتیستها در جناح چپ جنبش دانشجویی. بنابراین کمپین تهمت زنی حکمتیستها تنها در خارج کشور قابلیت مصرف دارد و آنها در کوتاه مدت. حکمتیستها در خارج کشور تا حدودی موفق شده اند تا بحث سیاسی و تحلیلی درباره نقش آنها در ضربه به جنبش دانشجویی یعنی آنچه که در داخل و در محل اصلی تعیین موقعیت حکمتیستها در جناح چپ جنبش دانشجویی به پایان رسیده، در خارج کشور حتی آغاز هم نشود. اما این موفقیت نسبی و زود گذر بر دو رکن اساسی کاملا مرتبط به هم متکی است. اول، نگرانی به حق و شریف افکار عمومی چپ ایران در خارج کشور از لطمه دیدن دانشجویان و کلا فعالین داخل کشور از طریق اتهام وصل شدن آنها به احزاب غیر قانونی که به ناچار تنها در خارج کشور صریحا فعالیت علنی دارند. و دوم، فقدان اطلاعات و یا کمبود اطلاعات از آنچه در جناح چپ جنبش دانشجویی گذشته است. در میان مدت و به مرور روشن خواهد شد که تنها جریانی که در انتساب بخشی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران به حکمتیستها نقش و سهم داشته است خود حکمتیستها بوده اند و نه آن بخش از نیروها و دانشجویانی که سالها منتقد و معترض این عمل حکمتیستها بوده اند، به آنها هشدار می داده اند و آنها را از این کار که برای تشکل

دانشجویان مخاطره آمیز بوده بر حذر می داشته اند. آشکار کردن این ریاکاری حکمتیستها برای افکار عمومی چپ ایران در خارج کشور، اولین گام است و قبل از هر چیز نیازمند این است که فحاشان و اتهام زندگان را با اضمحلال اخلاقیشان که نشان میدهد حتی خودشان هم برای خودشان ذره ای حقانیت سیاسی قائل نیستند، تنها گذاشت و در عوض کارنامه حکمتیستها و ریشه های سیاسی و تحلیلی آنها را در فضایی سالم و سیاسی و بدور از هر نوع فحاشی و اتهام زنی مورد بحث و بررسی قرار داد. هیچ نیروی سیاسی نیست که برای خود حقانیت قائل باشد و قدرت دفاع از عملکرد و نظراتش را با دلیل و برهان دارا باشد و به فحاشی و اتهام زنی روی آورد.

اگر چه تا قبل از دستگیریهای ۱۳ آذر ۱۳۸۶ انتقادات نظری جدی به مواضع علی العموم احزاب کمونیسم کارگری و به ویژه حکمتیستها در جناح چپ جنبش دانشجویی وجود داشت اما هیچکس گمان نمیکرد که ماجراجویی های حزب سیاسی - نظامی حکمتیستها چنین ابعاد تراژیک - کمیکی بیابد و باعث چنین ضربه ای به جنبش دانشجویی به طور عموم و به تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بطور مشخص شود. با دستگیریهای ۱۳ آذر دو فعالیت بطور موازی در جناح چپ جنبش دانشجویی آغاز شد. فعالیت برای آزادی بازداشت شدگان و بحث حول علت ضربه و درستی یا نادرستی شعارها و حتی خود تظاهرات. در درون زندان این بررسی با یک شوک بزرگ آغاز شد. مطلع شدن همگان از اشراف گسترده وزارت اطلاعات از فعالیتهای وابستگان به حکمتیستها و نوع این فعالیت ها و در عین حال بی خبری سایر دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از آن باعث یک گجی و حیرت عمومی در زندان شد. اولین سری دانشجویان آزاد شده حاوی این خبر بودند که اعمال وابستگان به حکمتیستها در میان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نه از رژیم بلکه تنها از سایر دانشجویان پنهان بوده است. بازگو کردن آنچه در زندان اتفاق افتاده بود ابتدا همان گجی و حیرت عمومی را در میان فعالین دانشجویی در بیرون زندان نیز ایجاد کرد اما بسرعت جای خود را به بررسی انتقادی از مواضع سیاسی تحلیلی حرکت چند ساله جناح چپ جنبش دانشجویی داد.

از این زاویه ایرج فرزاد یکی از اولین کسانی بود که در سوم ژانویه ۲۰۰۸ یعنی ۵ ماه قبل و در مطلبی به نام "نگاهی به سیر یک پروسه، یک ارزیابی از ۱۶ آذر امسال" مواضع تحلیلی سیاسی حرکت دانشجویان را مورد نقد و بررسی قرار داد. در این نوشته آمده است:

"هیچکس نمیتواند از نقد کم و کاستیها و تاکتیک های نادرست و غیر دقیق اپوزیسیون همین رژیم جنایتکار جلوگیری کند. جنایت و کشتارهای رژیم، برای ما که میخواهیم و قصد داریم یک اپوزیسیون رادیکال و اجتماعی و مسئول در برابر سرنوشت مردم و آینده جامعه را شکل بدهیم، توجیهی برای بی تفاوت ماندن در مقابل تاکتیکهای یکجانبه نگرانه، عدم درک شرایط سیاسی و اجتماعی و لاقیدی نسبت به توازن قوا بین مردم و رژیم، نیست. مجاز نیستیم که از زاویه منفعت سازمانی گروههای اپوزیسیون نسبت به حرکات و تاکتیکهایی که دست جنایتکاران اسلامی را برای دایر نگاه داشتن کوره آدمکشی و جنایت و سرکوب باز میکند و این جنایات را توجیه میکند، بی تفاوت و بدون انتقاد باشیم. آیا واقعا نباید به راه انداختن رژه مسلحانه میلیسیای مجاهد در دوران قبل از سرکوبهای خرداد ۶۰ و راه انداختن موج ترور سران رژیم، و یا راه انداختن

عملیات "فروغ جاویدان" و ماجراجوئیهای مسلحانه مجاهدین در روزهای قبل از کشتارهای ۶۷ به عنوان تاکتیکهای غیر مسئولانه و از زاویه منفعت سازمانی و فرقه ای در جنگ قدرت با جمهوری اسلامی، برخوردی انتقادی کرد، صرفاً به این دلیل که "دشمن اصلی" رژیم اسلامی است؟ آیا لایه های مختلف اپوزیسیون، همین بررسی های انتقادی را از حرکات مسلحانه فدائی و مجاهد در سالهای قبل از انقلاب ۵۷ طرح نکرده و از منظر چپ حتی به یک بازبینی انتقادی و در نتیجه رشد و انسجام یک کمونیسم مسئول و اجتماعی و انقلابی نرسیده اند؟" (۱۲)

خود حکمتیستها می توانستند از انتقادات سیاسی و تحلیلی درباره علت ضرباتی که جنبش دانشجویی متحمل شده، یعنی از جنس مقاله ایرج فرزاد، استقبال کنند و جو و فضا را سیاسی و نظری و تحلیلی نگه دارند. اما با آگاهی کامل از زیان سیاسی عظیمی که در این زمینه متحمل می شدند کوشیدند تا با امنیتی کردن فضا هر نوع انتقادی را با بیشرمی همکاری با رژیم جلوه دهند تا از بروز هر نوع انتقادی جلوگیری کنند. البته لازمه سیاسی و سالم نگه داشتن فضای مباحث هم داشتن موضعی قابل دفاع است و هم وجود کادرهایی با اخلاق سیاسی بالا که قادر باشند از آن مواضع بدون فحاشی و اتهام زنی دفاع کنند. حکمتیستها دارای هیچیک از این دو نیستند. در عوض حکمتیستها دارای یک لشکر از نظر اخلاقی مضمحل شده و فحاش و تهمت زن هستند که قادرند نیروهایی را مرعوب کنند و از انتقاد کردن باز دارند. منتها این بار حکمتیستها در گرفتار همان فضای امنیتی شدند که خود برای دیگران ساخته بودند. اکنون حکمتیستها بجای انتقاد از خود بخاطر اشتباهات فاحش سیاسی و یا تحلیلی که در جنبش دانشجویی مرتکب شدند و این بخشی جدایی ناپذیر از فعالیت هر حزب و سازمانی است ناچار شده اند تا برای رفع شبهه وجود عناصر نفوذی در رهبری خود اطلاعیه "رقص جلاد" صادر کنند و جزوه درباره قابل کنترل بودن اینترنت انتشار دهند.

همانطور که در بالاتر آمد حکمتیستها منشا اطلاعات گسترده پلیس را کنترل کامل رژیم بر اطلاعات رد و بدل شده در شبکه اینترنت دانستند تا شبهه وجود عناصر نفوذی در رهبری خود را که در میان دانشجویان وسیع بود و هنوز هم هست، رد کنند. بدین ترتیب از نظر مصالح حزب حکمتیستها و وابستگان خود در میان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهران مسئله به خیر و خوشی پایان یافته بود و دیگر لزومی به ادامه مباحث برای جمع بندی از فعالیت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب که لاجرم پای ماجراجویی های حکمتیستها را به میان می آورد، نبود. اما به حکم واقعیات عینی که حکمتیستها با آن بیگانه اند هر نوع ادامه فعالیت جناح چپ جنبش دانشجویی منوط به بررسی و جمع بندی یک دوره فعالیت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بود و به ناچار پای وابستگان حکمتیستها را که اعمالشان آشکارا مغایر با فعالیت در جنبش دانشجویی و همچنین مغایر با مصالح تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب است را به میان کشید. برای فرار از بعهده گرفتن مسئولیت اعمال مخربشان کوشیدند تا نشان دهند که اتفاق خاصی نیافتاده است و همه چیز سر جایش است و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب مانند سابق به فعالیتشان ادامه میدهند. لذا سخنگویی در خارج کشور برای این تشکل دانشجویی در داخل کشور برگزار کردند تا در فضای مجازی اطلاعیه دهد و مصاحبه کند و تشکیلات را همچنان

"سر خط" نگاه دارد؛ که کارش نگرفت. در چنین شرایطی است که حکمتیستها بعنوان یک حزب جلو افتاده اند و به بخشی از دانشجویانی که سابقا از فعالین دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بوده اند و به اعمال حکمتیستها که باعث ضربات اساسی به تشکلشان شده انتقاد دارند، انگ پلیسی می زنند و در عین حال علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری کمپین راه انداخته اند تا موضوع بررسی عواملی که تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به حال و روز فعلی انداخته در محیطی آرام و بدون جنجال و بدون بر چسپ زنی های معمول هر سه حزب کمونیست کارگری انجام نگیرد. (۱۳) حکمتیستها که حتی خودشان برای اعمال و مواضعشان حقانیتی قائل نیستند به خوبی می دانند که هر بحث مارکسیستی و عقلایی درباره دوره ای که تشکل آزادیخواه و برابری طلب از سر گذرانده لاجرم به نقد عمیق اعمال و مواضع آنها در میان دانشجویان کشیده میشود که جز رسوایی حاصلی برایشان ندارد. بنابراین، در مقابل این جنجال آفرینی و تهمت زنی حکمتیستها، تلاش مارکسیستها، تلاش هر فعال سیاسی که خواهان تحول انقلابی در ایران است، و تلاش هر دوستدار دلسوز جنبش دانشجویی، تنها می تواند این باشد که بحثهای سیاسی بر بازبینی سیاست های مسبب عقب نشینی جنبش دانشجویی متمرکز شود.

۴ - مشی حکمتیست ها: جنگ آمریکا و گارد مسلح حزبی

با مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت، اتکا به سیاستهای آمریکا علیه رژیم اسلامی به مهمترین مبنای استراتژی قدرت گیری حزب کمونیست کارگری تبدیل شد. پیش بینی های آنها مبنی بر سقوط فوری رژیم اسلامی که حتی برای آن تاریخ تعیین کردند و منصور حکمت با صفا حائری بر سر آن شرط بست متکی بر تناسب قوای مبارزه مردم علیه رژیم اسلامی نبود بلکه بر سیاست "رژیم چنج" آمریکا اتکا داشت. منصور حکمت در فوریه ۱۹۹۹ و در مصاحبه با صفا حائری می گوید: "بیائید روی یکسال و نیم شرط بندی کنیم. کسی چه میداند جمهوری اسلامی ممکن است سریعتر از این هم ناپدید شود!" نمونه دیگر حمید تقوایی و در دسامبر ۱۹۹۸ است: "به نظر من ظرف یکسال آینده ما شاهد اوجگیری انقلاب و تحولات زیر و رو کننده در ایران خواهیم بود!" (۱۴) از همه شعبده بازانه تر کورش مدرسی است که در اردیبهشت ۱۳۸۲ مدعی شد: "مردم می گویند که جمهوری اسلامی افتاده است و کسی نیست آنرا بردارد. این رنگی از واقعیت دارد. ... اما بهر حال دیر یا زود کسی پیدا می شود که این رژیم را بردارد!" (۱۵) در دوره اخیر، بخصوص از چند ماه قبل از ۱۳ آذر ۱۳۸۶ تا انتشار گزارش نهادهای امنیتی آمریکا، استراتژی قدرت گیری حزب حکمتیست هم بر حمله آمریکا به ایران و سرنگون کردن رژیم اسلامی متکی بوده است. با درس گرفتن از تجربه عراق، از نظر حکمتیستها حمله آمریکا به ایران باعث یک بلبشو میگردد و شیرازه امور جامعه را از هم می پاشاند. همچنین، آنها با اتکا به اوضاع افغانستان و عراق پس از حمله آمریکا، وجود یک نیروی نظامی را شرط هر نوع دخالت و به بازی گرفته شدن در سیاست می دانند. وجود نیروی نظامی گارد آزادی برای دخالت حکمتیستها در سیاست ایران در فردای حمله آمریکا و تلاش برای به بازی گرفته شدن آنهاست. این نوع قدرت گیری با مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت کاملا چفت است و کاربست خلاق آن از تغییر سیاست آمریکا از "رژیم چنج" دوران منصور حکمت به "حمله نظامی" در زمان کورش مدرسی است. حکمتیستها ابتدا محدوده فعالیت نیروی مسلح گارد آزادی

را در کردستان تعریف کرده بودند و در کنار حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی که هر دو مناسباتشان با آمریکا و اتکایشان بر سیاستهای آمریکا را بعنوان نقطه قدرتشان تبلیغ می کنند، رویدادی شبیه اوضاع کردستان عراق پس از حمله آمریکا را پیش بینی می کردند. اما به سرعت دریافتند که باید از "تقلیلگرایی" و "جونوریسم" که با روح مباحث "حزب و قدرت سیاسی" در تناقض است فاصله بگیرند و بعنوان یک نیروی "ماکزیمالیست" واحدهای نظامی گارد آزادی را در محلات نیز گسترش دهند و از یک حزب سیاسی - نظامی منطقه ای به سمت تبدیل شدن به یک حزب تمام عیار نظامی - سیاسی سراسری حرکت کنند و به گفته مظفر محمدی هزاران چه گوارا پرورش دهند.

پیش بینی حمله نظامی آمریکا به ایران و سرنگونی رژیم اسلامی و ایجاد نیروی مسلح در بعد سراسری برای دخالت در اوضاع پس از حمله آمریکا اساسا و بطور ساختاری نیازی به مخفی کاری و حفظ ادامه کاری تشکلهای اجتماعی و فعالینش برای یک مبارزه درازمدت، ندارد. زیرا اگر هر حزب و سازمانی دیگری هم تحلیلش این باشد که بزودی زود با حمله نظامی قوای خارجی شیرازه مملکت از هم خواهد پاشید و هر کوی و برزنی قرق یک گروه مسلح خواهد بود، هیچ دلیلی ندارد که امروز خود را نگران تعقیب و مراقبت دراز مدت پلیس سیاسی کند. وگرنه اینها قبل از ضربه ۱۳ آذر ۱۳۸۶ هم از روابط دولت های ایران و چین در زمینه تکنولوژی کنترل اینترنت اطلاع داشتند، و همان موقع هم می توانستند مطلب بنویسند و اعلام کنند که رژیم اسلامی بر کلیه مبادلات اینترنتی اشراف دارد، و یا حداقل خودشان رعایت کنند تا انبوهی از اطلاعات ارتباط حزبشان با دانشجویان طرفدارشان به دست رژیم اسلامی نیافتد.

بعلاوه جنبش چپ ایران تجربه مبارزه مسلحانه را در دهه ۵۰ از سر گذرانده است. اگر چه در آن زمان تناسب قوا بگونه ای نبود که دانشجویان تشکلهایی نظیر دانشجویان سوسیالیست سراسر کشور و یا دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب داشته باشند، اما دانشجویان معتقد به مشی چریکی و مثلا فعال در گروه های کوهنوردی پیوستنشان به واحد های نظامی سازمان همراه و همزمان با زیر زمینی شدن و رفتن به خانه های تیمی بود. از این نظر، از امکان ضربه دانشجویانی که مسلح شده بودند به گروه های دانشجویی علنی کاسته میشد. حکمتیستها هم دارای گارد آزادی علنی هستند که در روستاهای مرزی کردستان "جوله" می کند، هم دارای سیاست تشکیل واحدهای گارد آزادی کاملا مخفی در محلات و شهرها هستند و هم علنا حضور و تسلطشان را در تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب همه جا جار میزدند. خوشبختانه حکمتیستها نفوذ و قدرتی در جنبش کارگری ندارند و با پیوستن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به "شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری" فوراً روشن شد مواضع اینها از نظر ساختاری با فعالیتها و مبارزات کارگری در تناقض است و از آن جدا شدند. (۱۶) با توجه به آنکه تناقضات سیاسی چنین استراتژی ای را پیشتر بحث کرده ایم، و حتی التقاط مبانی تئوریک و بیگانگی اش با سنت ها و شیوه های مبارزه طبقه کارگر لزومی به تکرار ندارد، اما حتی از لحاظ صرفا فنی، با شناختی که من از انواع ظرفیتهای و توانایی های سیاسی و نظامی لیبرها و کادرهای حکمتیست دارم، هیچکدام در حدی نیستند که بتوانند محل تماس و لولاهای ارتباطی بین دو نوع

سازمان نظامی گارد آزادی در کردستان و واحدهای آن در محلات شهرها و رابطه هر دو آنها با فعالین علنی در جنبشهای اجتماعی را بگونه ای سازمان دهند که بطور ساختاری امکان سرایت ضربه به واحدهای نظامی به تشکلهای علنی و فعالینش وجود نداشته باشد. یعنی ممنوعیت مطلق هر نوع تماس فعالین علنی در جنبشهای اجتماعی و بطور مثال جنبش دانشجویی با واحدها و فعالیت نظامی. همانطور که بالاتر به کوتاهی اشاره شد، همه این مباحث فنی در صورتی می تواند مطرح باشد که شرایط اجتماعی و مبارزه طبقاتی کارگران به مرحله ای رسیده باشد که این نوع سازماندهی را ضروری کرده باشد. در صورتی که گارد آزادی حکمتیستها حاصل روابطی است که دستکم از نظر عضو سابق کمیته مرکزی شان، مهرنوش موسوی، مشکوک تلقی می شود و آنرا چنین بیان می کند:

"این حزب میخواهد از یک حزب سیاسی بدل به یک گروه شبه نظامی مسلح و مخفی بشود. میخواهد به شبکه ضد انقلاب کمونیستی سر مرز ملحق بشود. روی این پروژه مدتهاست کار شده است. مگر بیخودی میشود آن را ول کرد. خودش هم اگر اراده کند ول کند، طرف ایشان در منطقه آینده ساز ول نمی کند. عکسش در جیب ناکسانی است که حتی اگر خودش هم تزلزل کند و لش نمی کنند، میبرند تا دین آخرش سیاست و پروژه شان را عملی کند. ... پروژه بحرانسازی مسلح سر مرزهای عراق پروژه ایی است که پائنه آشیل آن همین است که مخفی و سری باشد. من در سمینار اینترنتی خود مفصل این پروژه را شکافته ام. ببینید کسی که بخواد بحرانسازی مسلح سر مرزها بکند نمیتواند حزب سیاسی باشد. باید شیفت بکند به یک جریان باند سیاهی مخفی، تروریست و مسلح که چتر سیاسی اش قوم پرستی است. شما بخواهی سر مرز هر کشوری کار مسلحانه بکنی، یک پشت جبهه لازم داری. هیچ دولت همسایه ایی نیست که در شرایط غیر جنگی بیاید و علنا امکانات در اختیار یک گروهی بگذارد، برود با دولت همسایه بجنگد. این در عرف دیپلماسی بین المللی یعنی اعلام جنگ! در نتیجه باید این مراودات تا جایی که ممکن است برای پیشبرد امر رقابتهای منطقه ایی زیر میزی و مخفی باشد". (۱۷)

با استناد به اطلاعات مهرنوش موسوی عضو سابق کمیته مرکزی حکمتیستها، گارد آزادی حتی حاصل مناسبات سالمی نیست که بتوان آنرا در چهارچوب مباحث دیرینه سوسیالیستها درباره مبارزه مسلحانه گذاشت و به بحث پرداخت.

۵ - جدال دوجناح در چپ جنبش دانشجویی

جناح چپ جنبش دانشجویی بدون بازبینی فعالیتهای چند ساله خود و ترسیم خطوط آینده آن، قادر به ادامه حرکت نیست. جدال بر سر این موضوع فعالین جناح چپ دانشجویی را به دو گروه تقسیم کرده است. این جدالی است بر سر ماجراجویی و آوانتورسیم از یک طرف و واقعگرایی و اتکا به جنبشهای اجتماعی و طبقاتی از سوی دیگر. این جدال تنها نظری و تئوریک نیست. چرا که جنبش دانشجویی از طریق ماجراجوها و آوانتوریستها لطامات سنگینی دیده است و این جدال به ناگزیر با بررسی کارنامه آنها نیز توأم شده است. این جدال که غیر علنی و در میان فعالین جناح چپ دانشجویی تقریباً سیاسی و بدون اتهام زنی و فحاشی مدتها بود جریان داشت، یک گروه از دانشجویان را به جمع بندی از فعالیت چند ساله و نقطه ضعفها و قدرتهای آن رساند و همچنین منجر به ترسیم خطوطی برای فعالیت آینده شان شد.

با علنی شدن مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری" (سایت تریبون مارکسیسم، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۷) که حاصل بررسی و جمع‌بندی انتقادی گروهی از دانشجویان از فعالیت چند ساله شان بود، احزاب کمونیست کارگری و به ویژه حزب اتحاد کمونیسم کارگری و حکمتیستها و سایت های تابعه شان یک کمپین تهمت زنی و فحاشی را آغاز کردند تا فضا را در خارج کشور آلوده کنند و از شنیده شدن نظرات انتقادی این دانشجویان که به مبانی اعتقادی هر سه حزب بر میگشت، جلوگیری کنند. بدین ترتیب داخل و خارج کشور بر سر این موضوع در دو فاز متفاوت بسر می برند. از نتایج سیاسی و نظری جمع‌بندی دانشجویان از فعالیتشان تا قبل از ضربه ۱۳ آذر یکی هم این بود که اعلام کردند که حکمتیستها با جار زدن مکرر انتساب دانشجویان به خود آنها را دچار مخاطرات امنیتی کرده اند. حکمتیستها نیز قادر به کتمان نیستند که دانشجویان را علنا و در نشریاتشان و بکرات به خود منتسب کرده اند. منتها از نظر حکمتیستها دانشجویانی که مقصر را با اسناد معرفی کرده اند امنیت دانشجویان را به مخاطره انداخته اند! در سیستم قضایی حکمتیستها مجرم مقصر نیست معرفی کننده مجرم مقصر است! نزد حکمتیستها اشتباهات و ندانم کاریها باید ماست مالی شود و به همین دلیل آن جریانی که اشتباهات را کشف کند مورد حمله و باز خواست است و نه اشتباه کننده و خطاکار. در جمهوری اسلامی نیز مقامات فاسد و جانی راست راست می گردند اما نیروها و نشریاتی که این مقامات فاسد و جانی را معرفی و افشا کنند، مجازات میشوند. همین سیستم جمهوری اسلامی الگوی کمپین اتهام زنی و فحاشی هر سه حزب کمونیست کارگری علیه دانشجویانی است که با سند و مدرک حکمتیستها را عامل به خطر انداختن امنیت تشکل دانشجویان معرفی کرده اند. کمپین ریاکارانه احزاب کمونیست کارگری و به ویژه حکمتیستها طبعاً عده ای را که به درست نگران امنیت دانشجویان هستند، فریب داده است. به نگرانی های این بخش باید کمال احترام را گذاشت و بین آنها با فعالین حرفه ای "کمپین فریبکارانه برای عوض کردن جای مقصر و مدعی" تفاوت گذاشت.

این فریبکاران، این فحاشان و اتهام زندگان باید بدانند هرگاه آن بخش از افکار عمومی چپ که نگران به مخاطره افتادن فعالیت دانشجویان است متوجه فریبکاری و نعل وارونه حکمتیستها شوند و حزب حکمتیست را بعنوان جریانی که خود دانشجویان را به مخاطره انداخته بشناسند، آنگاه حکمتیستها بعنوان یک جریان سیاسی دروغگو، غیرقابل اعتماد و فاقد هرگونه احساس مسئولیت، در خارج کشور نیز مانند داخل کشور از میان صفوف چپ طرد خواهند شد. در این جدال کلید اصلی در دست خود دانشجویان داخل کشور و بویژه بخش منتقد حکمتیستها در میان دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب است تا کارنامه ماجراجویان و آوانتوریستها را برملا کنند.

این جدل اگرچه بر سر بازبینی فعالیت جناح چپ جنبش دانشجویی در چند ساله گذشته است اما بخشی از یک مبارزه بزرگتر برای شکل دادن به یک چپ اجتماعی و طبقاتی گسترده در ایران و پایان دادن به یک دوره تسلط چپ غیر اجتماعی و غیر کارگری در ایران است. اسناد جدلهای سیاسی و متین این مباحث همراه با تمام اتهام زنی ها و فحاشی احزاب کمونیسم کارگری و

نامهای اعوان و انصارشان اسناد چگونگی سر بلند کردن یک چپ اجتماعی علیرغم مخالفت هیستریک جریاناتی است که از نظر تاریخی چنان به گذشته تعلق دارند و چنان عمرشان گذشته است که حتی از نظر اخلاق مضمحل شده اند و به مشتی نیروی فحاش و تهمت زن تبدیل گشته اند. دانشجویان در پایان نوشته خود بنام "از تحلیل‌مان دفاع می‌کنیم، اپورتونیست‌ها را افشا می‌کنیم" (سایت تریبون مارکسیسم، ششم خرداد ۱۳۸۷) نوشته اند که "ما یاری فعالین چپ و کمونیستی که با ما در این باور مشترک هستند را طلب می‌کنیم و دست آنها را در این مسیر به گرمی می‌فشاریم". ما در این جدال خود را در کنار و همدوش این دانشجویان می‌دانیم.

زیرنویس:

۱ - فحاشیها و تهمت زنی های احزاب کمونیست کارگری به ما جدید نیست. برای دیدن پاره ای از این فحاشی و تهمتها در زمان حیات منصور حکمت، رجوع کنید به "رضا مقدم"، در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه"، فصل چهارم: اضمحلال اخلاقی حزب کمونیست کارگری. همچنین رجوع کنید به ضمیمه شماره ۱ در همین کتاب بنام "بدون تئوری ارتجاعی عمل ارتجاعی غیر ممکن است" از اصغر کریمی. اطلاعیه اخیر حکمتیستها بنام "دریغ از یک جو شرف" علیه ما همان مضمون مشترک فحاشی و تهمت زنی های زمان حیات منصور حکمت را دارد. فحاشی ها و تهمت زنی های زمان منصور حکمت برای ممانعت از انتقاد ما به مباحث غیر مارکسیستی "حزب و قدرت سیاسی" بود. ما بهترین پاسخ به فحاشی های آنها را جدیت بیشتر در افشای ماهیت مباحث غیر کارگری مباحث "حزب و قدرت سیاسی" دانستیم. کمپین فحاشیها و تهمت زنی های اخیر حکمتیستها و حزب المثنی آن، حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای جلوگیری بررسی کارنامه و نقش آنها در ضربه زدن به جناح چپ جنبش دانشجویی است. اینبار نیز پاسخ ما بررسی جدی و بدون کم و کاست کارنامه حکمتیستها در جنبش دانشجویی است.

۲ - رجوع کنید به "بیانیه اعلام موجودیت جمعی از سوسیالیستهای کامیاران"، ۴ خرداد ۱۳۸۷، <http://socialist-k.blogfa.com>. همچنین رجوع کنید به بیانیه اعلام موجودیت "دانشجویان سوسیالیست دانشگاه خلیج فارس (بوشهر)"، <http://dsocialistboshehr.blogfa.com>.

۳ - رجوع کنید به "از تحلیل‌مان دفاع می‌کنیم، اپورتونیست‌ها را افشا می‌کنیم" ، سایت تریبون مارکسیسم، ششم خرداد ۱۳۸۷.

۴ - حکمتیستها بکرات و غیر مسئولانه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را در نشریات و اجلاسهای رسمی خود به حزبشان منتسب کرده اند. برای نمونه رجوع کنید به مصاحبه فواد عبداللهی با بهرام مدرسی به نام "شانزده آذر ۸۴" در نشریه جوانان حکمتیست، وبلاگ شخصی بهرام مدرسی، <http://bahrambahram.blog.com/2005/12>.

همچنین رجوع کنید به نقل قولهای اطلاعیه "از تحلیل‌مان دفاع می‌کنیم، اپورتونیست‌ها را افشا می‌کنیم" در وبلاگ تریبون مارکسیسم، <http://tmarxism.blogfa.com>. که از جمله حاوی این نقل قولهاست:

- "... روز دانشجو، ۱۶ آذر هر سال بمثابة یک مصاف تعیین کننده با جمهوری اسلامی عمل کرده است. ۱۶ آذر سالهای اخیر پیام آور آزادی و برابری بوده است. ما با سیاست و نقشه آگاهانه به استقبال این رویداد رفتیم و حضور موثر حکمتیست‌ها در ۱۶ آذر دو سال اخیر امیدوار کننده و مهم بود.

دانشگاهها و محیط سیاسی جوانان: یک نقطه تمرکز اساسی فعالیت حزب در محیط دانشگاهها و در تحرک دانشجویی متمرکز بوده است. بعد از جدایی و به همت کار متمرکز و موثر در ابتدا توسط سازمان جوانان حکمتیست و در ادامه توسط کمیته کل کشور و از همه مهمتر، به یمن همراهی اسکلت اصلی کادرهای کمونیست داخل کمونیسم کارگری، فعالیت ملموس و موثری در میان دانشجویان تهران و شهرهای بزرگ داشته ایم... "(رحمان حسین زاده، از لیدرهای حکمتیست. <http://www.rahman-h.blogfa.com/post-15.aspx>).

- "... حکمتیست‌ها در ۱۶ آذر سال گذشته دوباره با برافراشتن پرچم آزادی و برابری، امیدها را احیا کردند. از نظر ما مسئله اینست که جنبش و حزب ما دو حوزه فعالیتی داخل و خارج را با يك رهبری مشترك دارد... " (رحمان حسین زاده از لیدرهای حکمتیست، مصاحبه با نشریه "شهروند"، <http://www.rahman-h.blogfa.com/8506.aspx>).

۵ - رجوع کنید به اکتبر، نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، شماره ۱، خرداد ۱۳۸۷ - ۲۱ مه ۲۰۰۸.

۶ - رجوع کنید به رضا مقدم، در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه، فصل چهارم، اضمحلال اخلاقی حزب کمونیست کارگری.

۷ - ریارکاری اینها در دلسوزاندن برای امنیت دانشجویان در ایران تا حدی مشمئز کننده است که از نظر هیچیک از سه حزب کمونیست کارگری و سایتهای اعوان و انصارشان منتسب کردن یک مقاله بدون امضا و درج شده در یک سایت متعلق به دانشجویان در داخل را به ایرج آذرین و وصل کردن بخشی از دانشجویان و سایت تریبون مارکسیسم و تریبون جوان به اتحاد سوسیالیستی کارگری، کار پلیسی نیست. افتخار ابتکار کمپین منتسب کردن دانشجویان به اتحاد سوسیالیستی کارگری با محمد آسنگران از لیدرهای حزب کمونیست کارگری است. البته همه می‌دانند اتحاد سوسیالیستی کارگری مطابق مصوبات کنفرانس سوم خود در داخل کشور مطلقاً سیاست عضو گیری و ایجاد تشکیلات ندارد. نگاه کنید به "خط مشی سوسیالیسم کارگری، بیانیه سومین کنفرانس سراسری اتحاد سوسیالیستی کارگری"، مرداد ۱۳۸۲ - اوت ۲۰۰۳. در این بیانیه آمده است: "این واقعیت که دوران جدیدی برای چپ آغاز شده و چپ این دوره هنوز شکل نگرفته يك نتیجه اش این است که نوع رابطه تشکیلاتی میان فعالیت چپ در داخل ایران و

سازمانهای چپ مستقر در خارج کشور (که متعاقب سرکوب دهه ۱۳۶۰ برقرار شده بود) اکنون تغییر مییابد. از اینرو سیاست تشکیلاتی ما نمیتواند ایجاد حوزه ها و کمیته های سازمانی در داخل باشد. سوسیالیسم کارگری در مقطع فعلی بشکل جنبشی بر مبنای وحدت نظر فکری و سیاسی و مبارزاتی جریان دارد، و شکل سازمانی اتحاد سوسیالیستی کارگری در رابطه با فعالیت در داخل کشور بشکل ارتباط متقابل با شبکه های محافل کارگری و مارکسیستی است. اشکال آرایش سازمانی فراتر از شبکه های محافل، و تقسیم کار و تدقیق مناسبات بین داخل و خارج کشور، تنها با رشد اجتماعی این گرایش بدست داده خواهد شد.

از چند روز پیش در نوشته های دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تلاش میشد تا با ایما و اشاره بگویند که نویسنده مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" را میشناسند و گویا از فعالین دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب است و یا بوده است. دیروز (۱۴ خرداد) نیز در سایت "خبرنامه آزادی برابری" مطلب بدون امضایی بنام "شایعه و تداوم سرکوب" درج شده است که نویسنده مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" را بدون رعایت هیچ یک از موازین امنیتی و با ایما و اشاره و ذکر حروف مخفف از فعالین دانشجویی داخل کشور دانسته و وبلاگ تریبون مارکسیسم که این مطلب را درج کرده به "اتحاد سوسیالیستی کارگری" نسبت داده است. اولاً، بدون امضا بودن این مطلب از نظر محمد آسنگران و فحاشان و اتهام زندگان حرفه ای حکمتیست و حزب اتحاد کمونیسم کارگری اشکالی ندارد، فقط مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" نباید بدون امضا باشد. دوماً، واضح است اگر فحاشان و اتهام زندگان حزب حکمتیست، سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری و حزب اتحاد کمونیسم کارگری ذره ای انسجام در اخلاق و پرنسیپهای سیاسی داشتند می باید این مطالب و نویسندگان آنرا بخاطر به مخاطره انداختن فعالان داخل کشور تقبیح می کردند! اما چنین انتظاری از آنها نشانه ساده لوحی است. به نظر می آید حکمتیستها و سایتهای اعوان و انصارشان بعد از ایرج آذرین و کمپین بیشرمانه ای که علیه وی راه انداختند بدون هیچ "عذاب وجدانی" و "حکمتیست گویان" قرار است فرد دیگری را بعنوان نویسنده "وضعیت فعلی و گام های ضروری" معرفی کنند تا برای فاش نشدن کارنامه رسوایشان در جنبش دانشجویی هدف حمله بعدی کمپین اتهام زنی و فحاشی خود قرار دهند و صد البته تحت عنوان "مذموم بودن انتساب فعالین داخل به جریانات غیرقانونی در خارج کشور!"

دست اندرکاران این کمپین کثیف در سه حزب کمونیست کارگری و سایتها و اعوان و انصارشان حتی لیاقت آنرا ندارند که ما را عصبانی کنند. صد افسوس بحال کسانی که حتی یک لحظه تحت تاثیر تبلیغات و کمپین ریاکارانه فحاشی و اتهام زنی آنها قرار گرفتند. دور نیست که ماهیت این کمپین فریبکارانه و ارثان مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت برای همگان رو شود. راستی داشت یادم می رفت، آیا "سکولار سال" در جریان این کمپین فحاشی و اتهام زنی هست؟

۸ - جلال برخوردار که به مخیله اش می گنجد و به نظرش منطقی می آید که بشود روزی با ۵ نفر هم قدرت را گرفت از معدود بازماندگان گردان شوان است که یکی از زبده ترین واحدهای نظامی کومه له بود. با این نظرات که وی و حکمتیستها اکنون به آن افتخار هم می کنند باید پرسید که اگر مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت نه در کنگره دوم حزب کمونیست

کارگری بلکه در کنگره دوم حزب کمونیست ایران مطرح میشد، جلال برخوردار با واحد نظامی تحت مسئولیتش که چندین برابر ۵ نفر بودند برای گرفتن قدرت راهی تهران میشد؟! و اگر در آن زمان برای گرفتن قدرت سیاسی عازم تهران نشد بدین دلیل بود که هنوز مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت مطرح نشده بود؟! آیا برآستی جلال برخوردار حتی خاطرات دوران پیشمرگایته خود در مورد تدارک یک عملیات علیه یک پایگاه نظامی رژیم را هم از یاد برده است؟!!

ایشان و امثالهم می دانند که در سال ۱۳۶۲ با نیروی مشترک کومه له و حزب دمکرات که چند صد برابر ۵ نفر بود حتی نشد از "بزوه" که کنگره موسس حزب کمونیست ایران در اطراف آن برگزار شد و آخرین منطقه آزاد در سردشت بود، دفاع کرد. قبل از مباحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت، مجاهدین همین استراتژی گرفتن قدرت به نیروی سازمانی را داشت. در همین راستا بود که در شرایطی که نیروهای نظامی رژیم با پذیرش قطعنامه آتش بس سازمان ملل توسط خمینی روحیه باخته بودند و از هر نظر در بدترین موقعیت قرار داشتند، با عملیاتی به نام فروغ جاویدان و با هزاران نفر از ارتش خود از عراق وارد خاک ایران شدند و ظرف چند روز و با بجا گذاشتن بیش از ۱۲۰۰ کشته (کمی تا اندازه ای بیش از ۵ نفر مورد نظر جلال برخوردار) با شکست مواجه شدند. بعدها همین ماجراجویی بهانه ای شد تا رژیم اسلامی زندانیان سیاسی را قتل عام کند و مرتکب یکی از بزرگترین کشتارهای زندانیان سیاسی در تاریخ جهان شود. ماجراجویی های حکمتیستها بیشترین لطمه را به جنبش ها اجتماعی و طبقاتی و تشکلهای آن خواهد زد. جناح چپ جنبش دانشجویی نوپای ایران از همین ماجراجویی ها لطمات سنگین خورده است.

۹- رجوع کنید به مهنوش موسوی، راه مقابله با سناریوی سیاه، علنیت احزاب و سری نبودن روابط دیپلماتیکشان میباشد! پاسخی به اطلاعیه رهبری حزب حکمتیست درباره انحطاط!، قسمت اول.

۱۰ - حکمتیستها که قادر نیستند از مواضعشان دفاع کنند قبل از هر چیز در صدد بر می آیند تا مانع انتشار انتقاداتشان بشوند. اینها کوشیدند تا مانع درج انتقادات مهنوش موسوی عضو وقت کمیته مرکزیشان در سایتها بشوند. اشاره مهنوش موسوی، در نوشته ای بنام "فقط برای ثبت در تاریخ" (۶ نوامبر ۲۰۰۷) به همین موارد اشاره دارد. از جمله اینکه: "اطلاعیه ایی که در آن مقام معظم رهبری به مطبوعات و رسانه ها (همانها که این تیم رهبری اصلا جزو شهروند آن در شهر سوم نیست) دستور داده است آزادی بیانشان را صرف علنی کردن اسناد مباحث درونی این حزب نکنند تا این تیم رهبری فرصت پیدا کند، روایت وارونه خود را از تاریخ این جدال سیاسی و فکری مهم به دیگران القاء کند. اما هر دو نگرفت!".

یا مورد دیگر: "اولین سؤال این است چرا کورش مدرسی و تیم رهبری اسم این تقابل خودشان را "حفظ اسرار" گذاشته اند؟ چرا با این پیام آمده اند که نباید اجازه داد "اطلاعات" یک حزبی بواسطه مخالفش به بیرون برده شود؟ چه قصدی هست که بحث سیاسی را "سری" جلوه بدهد؟ آیا این اتفاقی است که در این دوره رهبری این حزب روی هر چیزی دست میگذارد یا مخفی است،

یا سری است، یا جزو اسناد است؟ درهای کنگره را بست، گفت مخفی است چون خودمان بحث داریم. یک هفته طول کشید وقتی بیرون آمد، گفت نه بحثی نکردیم! ۴۶ اسم جعلی را به عنوان نماینده کنگره معرفی کرد، بصورت وکالتی رای همه آنها را در جیب خودش ریخت، جواب کادر حزب که اینها چه کسانی هستند این بود که مخفی است، نمیتوانیم به تو بگوییم، سؤال نکن! گفتند مگر نمی گویی همه این کارها را مصوب میکنی، برو مصوبه را روی سایت بگذار منتشر کن، جواب میداد نه! اینترنت شهر ما نیست! نه داریم و نه منتشر می کنیم! ... به نقد و بحث سیاسی ما درباره بی اصولی این فراکسیون و این رهبری حزب هم فوری یک مهر "اطلاعاتی" زد، در حالی که طرف بحث ما که سیاوش دانشور بود فرضش این نبود که این مسئله "اطلاعاتی" است! داشت دفاع میکرد که چنین بی اصولی شده یا نشده است. تمرکز بحث روی اصول و بی اصولی بود. یکهو تیم رهبری حزب با گذاشتن یک اسم سری روی آن موضوع را دوباره شیفت داد به "حفظ اسرار"! آیا جدا این سؤال برانگیز نیست؟ اینهمه علاقه یکهوکی به سری کردن همه چیز تعجب آور نیست؟ چرا رهبری این حزب حکم آن جیب بری را در تهران پیدا کرده که در خیابان انقلاب به هر کسی میرسید میگفت آقا مواظب جیبیت باش نزنند!" (مهرنوش موسوی، راه مقابله با سناریوی سیاه، علنیت احزاب و سری نبودن روابط دیپلماتیکشان میباشد! پاسخی به اطلاعیه رهبری حزب حکمتیست درباره انحطاط!، قسمت اول)

۱۱ - رجوع کنید به مقاله بهرام رحمانی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، بنام "افتضاح سیاسی حکمتیستها در جنبش دانشجویی"، ۱۲ خرداد ۱۳۸۷، سایت حزب کمونیست ایران. در این مطلب بهرام رحمانی مطابق عادت مالوف چند ساله اخیر خود ضمن نسبت دادن اراجیف به اتحاد سوسیالیستی کارگری، نوشته است: "اخیرا وبلاگی به نام «وبلاگ تریبون مارکسیسم» مطالبی تحت عنوان «وضعیت فعلی و گام های ضروری» (نکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ) منتشر کرده است که نام نویسنده آن «مجهول» است. اصولا در دهه های گذشته، هر نشریه و سایت و وبلاگ مطالبی را منتشر کرده اند نام نویسنده را در خود داشته است. اساسا مطالب بدون امضاء چندان اعتباری ندارند. جدا از درستی و نادرستی مطالب مندرج در وبلاگ تریبون مارکسیسم، آنچه که مورد انتقاد است پاراگرافی از آن درباره مساله امنیتی دانشجویان دربند و یا آزاد شده است. اصولا رعایت موازین امنیتی و فعالیت در شرایط پلیسی و خفقان امری ضروری است. بر این اساس، به خطر انداختن موقعیت امنیتی توسط هر کس و هر جریانی محکوم است". ظاهرا حزب کمونیست ایران با همین استدلال عضو کمیته مرکزی مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" را پس از مدتی از روی سایت حزب و سایت پیام برداشته است.

۱۲ - خود ایرج فرزاد که از فعالین کمپینی است که حکمتیستها براه انداخته اند از زمره اولین کسانی بود که طی مقاله ای به نام "نگاهی به سیر یک پروسه، یک ارزیابی از ۱۶ آذر امسال" به انتقاد علنی از مواضعی پرداخت که منجر به ضربه ۱۳ آذر ۱۳۸۷ شد. علاوه بر آنچه در خود متن آمده است در بخشی های دیگری از مقاله آمده است: "امسال همان شعارها و شاید هم قدری شفافتر سر داده شدند. اما اصرار برای خودداری از "حفاظ" وسیع انسانی نیروی دانشجویان در

سراسر کشور، و پافشاری در راه اندازی "حرکت مستقل" و جداگانه جمعی بسیار محدودتر، آنهم در میان طیفی از جمعیت دانشجویی کشور که سر به ۱۴ میلیون میزند و دست کم بخش فعال و اکتیو آن اگر نه در ابعاد میلیونی، که در ده ها هزار نفر متجلی است، دیگر یک نوع چپ روی و در عین حال نمودی از یک آماتوریزم سیاسی بود."، "حرکت عجولانه و حساب نشده امسال ۱۶ آذر، و دست کم گرفتن ظرفیت و توان سرکوب بی رحمانه و بی ملاحظه جمهوری اسلامی، جوانبی از یک واقعیت بزرگتر و مقدرات و سیر پروسه و روند طولانی تر و عمیق تر و ریشه دارتر در جامعه ایران را به سایه انداخت"، "نباید با نیروئی که با زحمت و مشقت و خون دل خوردن فراهم شده است، دست به ماجراجویی زد". با تاکید بر اینکه انتقادات ایرج فرزاد مطلقاً متوجه مواضع سیاسی تحلیلی حزب کار ایران به رهبری صدر خلیل نیست!

۱۳ - کاوه حیدری در نوشته ای با نام "با تکنواز سمفونی مرگ" که بدون تاریخ است و در سایت ایران تریبون درج شده در مورد مباحث اخیر اظهار نظر کرده است. (توضیح اینکه مسئول سایت ایران تریبون صلاح ایراندوست و یکی از فعالین کمپین اخیر اتهام زنی و فحاشی حکمتیستهاست). کاوه حیدری از جمله کسانی است که هر چند خود را "دانشجوی آزادی خواه و برابری طلب" معرفی کرده اما فراموش کرده در پراگماتر اضافه کند "ساکن لندن". کاوه حیدری که نسبت به اهداف کمپین جاری علیه مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" خوب توجیه نبوده خواسته است تا "اندیشمندان" این نوشته که در واقع جمع بندی بخشی از دانشجویان چپ از فعالیت چند ساله جناح چپ جنبش دانشجویی در ایران است را مورد انتقاد قرار دهد ولی دچار تناقض شده است. وی نوشته است "کسی که در طول مقاله بارها و بارها هنر بی بدیل خود را در دوستی و همسویی بلاشک خود را با وزارت اطلاعات در وارد آوردن اتهامات سنگین امنیتی نشان داده است، واقعا شایسته نقد بحث های اثباتی ماست؟ توصیه های ویلاگ مذکور درباره آنکه دانشجویان چپ در رعایت موازین امنیتی چه ها باید بکنند و از چه باید حذر کنند، بیش از آنکه سفیهانه باشد، مشمئز کننده است. کسی که در روز روشن آدم زنده را تحویل سیستم امنیتی می دهد را باید با تمام قوا طرد و منزوی کرد. همین نکات کافی است که ما در کلاس درس مسخره "ترمیم و بازسازی چپ" ایشان ثبت نام نکنیم".

کاوه حیدری در لندن و تحت تاثیر حکمتیستهایی که بی اخلاقی را به اوج رسانده اند به بخشی از فعالین دانشجویی در داخل کشور بی مهابا اتهام کثیف "کسی که در روز روشن آدم زنده را تحویل سیستم امنیتی می دهد" میزند و هنگامی که نتوانسته توجیهی برای تناقض اتهامات کثیف و شرم آور خود با رهنمودهای مطلب "وضعیت فعلی و گام های ضروری" در مورد چگونگی حفظ امنیت فعالین دانشجویی بیابد، ظاهراً گیج و منگ میشود و به رهنمودهای امنیتی دانشجویان سفاهت نسبت می دهد. ایشان نمی دانند که کمپین خمینی علیه کتاب آیه های شیطانی و سلمان رشدی بدین منظور نبود که گله حزب الله آن کتاب را از زاویه و با نگرش خاصی بخوانند. نقش گله حزب الله این بود که بدون اینکه کتاب را خوانده باشد و بدون اینکه از خمینی سؤال کند که آیا خودش کتاب را خوانده یا نه در خیابانها "الله و اکبر گوین" علیه کتاب آیه های شیطانی و سلمان رشدی تظاهرات کنند و شعار دهند. وظیفه فعالین این کمپین کثیف هم این نیست که وارد مباحث نظری و سیاسی در مورد محتوای "وضعیت فعلی و گام های ضروری" شوند، چرا که

مثل آقای کاوه حیدری دچار تناقض می گردند. وظیفه آنها این است که "حکمتیست گویان" فحاشی کنند و اتهام بزنند. حکمتیستها چنان عجله داشتند که این فحاش و اتهام زن را قبل از اینکه کاملا نسبت به اهداف و روش های کمپین توجیه شده باشد، وارد کمپین کرده اند.

۱۴ - برای منبع هر دو نقل قول از حکمت و تقوایی رجوع کنید به رضا مقدم، در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه. فصل دوم: حزب کمونیست کارگری و او هام قدرت.

۱۵ - رجوع کنید به رضا مقدم، در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه. فصل ششم، الف: حزب کمونیست کارگری پس از منصور حکمت، رژیم افتاده، کسی نیست آنرا بردارد.

۱۶ - رجوع کنید به "بیانیه دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای سراسر ایران" به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر در سال ۱۳۸۷، سایت تریبون جوان. همچنین رجوع کنید به مقاله "درسهای یک تجربه تلخ"، لئا، خرداد ۱۳۸۷، سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری. در هر دو این مطالب جدایی "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" از "شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری" را مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب یکی از دلایلی خود برای خروج از "شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری" را چنین عنوان کرده اند: "در آن (شورای همکاری...) را به روی عناصر فرصت طلب و چپ نمایی که ضدیت در بستر اصلی چپ در جامعه را تحت حجاب تملق در برابر کارگران و فعالین کارگری مستتر می کردند باز می نمود این جریان دانشجویی را به تجدید نظر در تصمیم اولیه خود واداشت". منظور دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از "بستر اصلی چپ در جامعه" کدام نیروست که بخاطر آن از "شورای همکاری..." جدا شدند؟ شورای همکاری بزرگترین محل تجمع فعالین جنبش کارگری ایران از طیفها و گرایشهای مختلف است. آیا اگر جریانی که در "شورای همکاری..." جایی ندارد، هنوز "بستر اصلی چپ در جامعه" است؟ کدام جامعه بدون کارگران؟ جامعه مجازی در اینترنت؟ چرا بجای اینکه در "بستر اصلی چپ در جامعه" بودن آن جریان خاص تجدید نظر کنید از "شورای همکاری..." جدا شدید؟

۱۷ - رجوع کنید به مهرانوش موسوی، راه مقابله با سناریوی سیاه، علنیت احزاب و سری نبودن روابط دیپلماتیکشان میباشد! پاسخی به اطلاعاتیه رهبری حزب حکمتیست درباره انحطاط!، قسمت اول. همچنین رجوع کنید به مهرانوش موسوی، "فقط برای ثبت در تاریخ!" ۶ نوامبر، ۲۰۰۷. در بخشی از این مطلب آمده است: "راستش من دو سال است با "فردی و شخصی" کردن رابطه رهبری این حزب با هر کس و ناکسی مسئله دارم. مسئله صرفا این بی اصولی و رو کردن ریاکاری و دروغگویی هر دو طرف در این کیس نیست. این در رهبری حزب حکمتیست اصلا قانون است. من اسناد مربوط به مناسبات دیپلماتیک رهبری این حزب را در فرصت آتی که بخش مهمی از جدال من در درون این حزب را منعکس میکند منتشر میکنم تا خوانندگان نوشته های من بدانند که دفاع امروز علی جوادی از "شخصی" بودن مناسبات پنهانی با وقوف کامل از

روابط دیپلماسی سری رهبری حزب حکمتیست نوشته شده و در واقع ارزش مصرفش آنجاست. علی جوادی دارد زمینه سازی میکند تا در صورت علنی شدن این مباحثات طرف دیپلماسی سری را بگیرد با توجیه شخصی بودن آن! دلیل اینکه این همه علی جوادی بر "حق رابطه شخصی" پافشاری میکند این است که با این چتر فردا هر گند کاری توجیه بشود. ۲ سال است خط من در این حزب سر همین جنگ دارد که حزب سیاسی عشیره نیست. دو سال است حتی رابطه با دولت دیگری دارد در پوشش "فردی" توجیه میشود. دو سال است گلوی من پاره شده تا ثابت کنم که رابطه فردی نداریم! نمیشود من فی المثل فردا بیایم و رابطه ام را با سفارت دولت بولکینا فاسو در آلمان اینطوری توجیه کنم که دختر بنده دوست پسر باجناق رئیس جمهور این مملکت است! نه! نمیتوانم! حزب سیاسی باید روابطش را مدون کند. جلو مردم ایران بگذارد. رابطه شخصی و قوم و قبیله ایی نداریم! رابطه "دوفاکتو" نداریم! که یک فاکتویش همیشه شخصی است!"